

Rashidun Caliphs in Sufi Discourse and Social History of Middle Iran: A Mystical Model for Social Convergence in Islamic Society

Mohammadreza Saeedi*

zohair siamian**, Sina Foroozesh***

Abstract

The end of the fifth century AH in the history of Khorasan with the presence of the great Sufi elders in the Islamic society, the formation of Sufi allegorical literature, Sufi teachings and the emergence of the social institution of the monastery expanded. At the same time, during this period, Sunni and Shiite sectarian conflicts with hadith and controversial literature on the principles and sub-principles of religion, especially the issue of Imamate and the superiority of the righteous caliphs, had spread in this area. The problem of the article is that according to the intellectual foundations of Islamic mysticism and the allegorical expression style of Sufi literature, the Persian-speaking Sufis of Khorasan who addressed the general public presented what images and themes about the character of the righteous caliphs in Sufi allegorical literature from the sacred history of Islamic faith. It perpetuated social harmonization among Sufi Brotherhood groups beyond local and ideological differences; Findings of the article show that since Sufism and mysticism have claimed unity, love, brotherhood and equality, in Sufi literature by presenting an allegorical style in Persian from the sacred history of Islamic faith and considering the emotional

* PhD student of history of Islam, Islamic azad university, Science and research branch, Tehran, Iran, rezaday49@yahoo.com

** Assistant professor of history, Shahid Beheshti university, Tehran, Iran (Corresponding Author), z_siamian@sbu.ac.ir

*** Assistant professor of history, Islamic azad university, science and research branch, Tehran, Iran, s_foroozesh@srbiau.ac.ir

Date received: 08/11/2020, Date of acceptance: 14/03/2021



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

function of language about the meaning of thoughts and actions of caliphs. In the early history of Islam, the position of the Rashidun caliphs was defined in a unifying way in terms of spiritual equality in mystical positions.

Keywords: Sufism, Social history, Medieval Iran, Mystical literature

خلفای اربعه در گفتار صوفیانه و تاریخ اجتماعی ایران در قرون میانه: الگوسازی عارفانه برای همگرایی اجتماعی در جامعه اسلامی

محمدرضا سعیدی*

زهیر صیامیان گرجی**، سینا فروزش***

چکیده

افضلیت خلفای راشدین یکی از مهم‌ترین مسائلی است که در تاریخ اجتماعی ایران در قرون میانه اسلامی باعث ستیز اجتماعی بین پیروان فرق اسلامی بوده است. ادبیات کلامی و حدیث گرایانه با روایتی که از تاریخ مقدس صدر اسلام ارایه می‌کردند، منابع نظری نظام معنایی این فرهنگ ستهنده را برآورده می‌ساختند و نتیجه آن واگرایی اجتماعی در تاریخ اجتماعی جامعه ایران در قرون میانه بود. شکل‌گیری تصوف را واکنشی به این فرهنگ و مناسبات اجتماعی در جامعه اسلامی می‌دانند و خلفای اربعه نیز به عنوان مراجع فکری و الگوهای فرهنگی و زیست اجتماعی طریقت‌های صوفی شناخته می‌شوند. ادبیات صوفیانه درباره افکار و اعمال خلفای اربعه عموماً به شکل داستانی در تذکره‌های عرفانی نگاشته شده اما با توجه به مبانی ذوقی تفکر صوفیانه، فاقد ارزش واقع‌نمایانه تاریخی در نظر گرفته می‌شوند. با این همه می‌توان با عنایت به کارکرد اجتماعی زبان، ادبیات به مثابه نظام معنا ساز فرهنگی شکل‌دهنده به مناسبات اجتماعی عمل می‌کند بنابراین ارزش حکایات صوفیانه درباره حیات خلفای اربعه را نه بر اساس تطابق با واقع، بلکه صدق آن حکایت‌ها برای مخاطبان صوفی‌اشان قرائت می‌شود. بدین ترتیب می‌توان دلالت‌های فرهنگ همگرایی اجتماعی را در بازنمایی وحدت‌گرایانه زندگی خلفای اربعه در گفتار صوفیانه آن دوران در زمینه تاریخ اجتماعی فرقه‌ای جامعه اسلامی قرون میانه بازشناخت. در مقاله حاضر با روش

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران، rezaday49@yahoo.com

** استادیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، z_siamian@sbu.ac.ir

*** استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران، s_forouzes@srbiau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۴



معناکاوی با طرح این پرسش که بازنمایی جایگاه و روابط خلفای اربعه در ادبیات فارسی صوفیان در خراسان قرن پنجم هجری چگونه بوده است؟ به سنخ‌شناسی مفاهیم دینی و اجتماعی زندگی خلفای اربعه در ادبیات صوفیانه می‌پردازیم. بر مبنای یافته‌های مقاله، این ادبیات را می‌بایست به مثابه سازنده فرهنگ همگرایی اجتماعی در میان گروه‌های اخوان صوفی و رای تفاوت‌های محلی و عقیدتی آنان در نظر گرفت. ادبیات صوفیانه با ارائه سبک تمثیلی به زبان فارسی از تاریخ قدسی ایمان اسلامی، معنایی وحدت‌گرایانه از افکار و عملکرد خلفای اربعه در تاریخ صدر اسلام می‌ساختند تا مقام هریک از خلفای راشدین در راستای همطرازی معنوی در دایره مقامات عرفانی حول محبت، برادری و برابری تعریف شود. بدین ترتیب مسئله افضلیت خلفا نه با سلسله مراتب عمودی بلکه به شکلی هم‌عرض در حول حلقه حقیقت عرفانی و بازتابی از ابعاد حقیقت یگانه ایمان اسلامی تعریف می‌شود. دلالت اجتماعی این ایده‌ها نیز همگرایی اجتماعی بین اصحاب فرق بوده است.

کلیدواژه‌ها: تصوف، خلفای راشدین، تاریخ اجتماعی ایران، ادبیات عرفانی، همگرایی اجتماعی

۱. مقدمه

در مطالعات تاریخ اسلام و ایران در قرون میانه هجری، گسترش تصوف در جهان اسلام عموماً از منظر فکری و فرهنگی و میراث ادب صوفیانه در قالب واکنشی به اختلافات و واگرایی جریان‌های فقهی و کلامی در قرون نخستین اسلامی تعریف شده است. بر اساس دیدگاه رایج، عرفای مسلمان با وام‌گیری و ترکیب باورهای فرهنگ‌های پیشااسلامی ایرانی، مسیحی، بودایی، یهودی و آنچه که باروهای گنوستیکی خوانده می‌شود با ارزش‌های برآمده از منابع دین اسلام مانند قرآن و سنت نبوی و صحابه و تابعین و بزرگان مذاهب، جریان‌های عرفانی و طریقت‌های تصوف اسلامی را در قالب حلقه‌ها و محفل‌های متنوع و سرانجام نهاد خانقاه پدیدآورده‌اند.

با تعریف تصوف به مثابه یک نظام اندیشه‌ای در کنار اسلام اهل کلام و اسلام اهل حدیث و اسلام اهل فلسفه که در منازعه و ستیز با هم بودند، این «اسلام عارفانه» با تبدیل شدن به شیوه تفکری نظام مند حول مفاهیمی مانند زهد، تقوا، محبت، عشق، پرهیزگاری که عمده‌تاً به رابطه‌ای قلبی و شهودی بین انسان و خالق بر اساس تهذیبی اخلاقی تأکید داشت بر مبنای معرفتی تاویل‌گرایانه باطنی بین شریعت و حقیقت، مناسبات مداراجویانه را در قالب طریقت پیش روی جوامع مسلمان قرار می‌داد که سبک زندگی

معینی را حول زهد و دنیاگریزی و تهذیب نفس به شکلی فردی یا گروهی ترویج می‌کرد. بنابراین بایستی به دلالت های اجتماعی این نظام فکری و چگونگی شکل گرفتن فرهنگ مدارا و همگرایی اجتماعی در میان جماعت های مسلمان نیز توجه کرد این در حالی است که در تحقیقات مرتبط عمدتاً از منظر ادبیات منقبت نگارانه در متون صوفیانه به جایگاه علی بن ابی طالب و اهل بیت نگریسته شده و توجه به خلفای راشدین در این ادبیات ندید گرفته شده است (امین ۱۳۹۷، ابراهیمی مهر ۱۳۹۶، امینی، ۱۳۸۷، مهرآوران ۱۳۸۹). این درحالی است که

تصوف در نزد پیشگامان این راه، بیشتر آدابی بوده است که منتهی به برخی ملکات و اوصاف - اخلاقی - می شود و هدف آن حسن خلق با خلق برای قبول حق است ... در نظر گرفتن معنای عامیانه «صفا» برای ریشه «تصوف» بر چنین مبنایی رایج بوده است ... - در نتیجه - صوفیان را بدانگونه که شبلی می گوید با ویژگی هایی مانند اشتغال به ذکر خدا بی اندیشیدن به غیر او، گسستن از غیر حق، فقر، قناعت، تواضع، ایثار، اخلاص، صبر، استقامت، تسلیم، شناخت و سوسه های نفس و مخالفت با آن می شناختند نه به عقاید و آراء (صادقی، ۱۳۸۸، ۹).

مشخص است که شکل متفاوتی از مناسبات اجتماعی ناشی از این باورهای فرهنگی در جامعه مسلمانان قرون میانه نتیجه می شود که در این مقاله با اقتباس از مطالعات تاریخ اجتماعی جوامع اسلامی، «همگرایی اجتماعی» نامیده می شود. همگرایی اجتماعی به عنوان یک مفهوم در حوزه مطالعات جماعت های دینی و نیز تاریخ اجتماعی مسلمانان، اهمیت فراوانی داشته و دیدگاه های مختلفی درباره نسبت اندیشه های دینی و گروه بندی های اجتماعی در حوزه تاریخ جوامع مسلمان و ساختارهای اجتماعی آن مطرح شده است. (کرون ۱۳۹۴؛ لاپیدوس ۱۳۹۴، کاهن ۱۳۸۲، روزنتال در موسی پور: ۱۳۹۴)

در تحقیقات حوزه تاریخ عرفان و تصوف اسلامی به عنوان بخشی از پیشینه این پژوهش نیز عموماً تاریخ زندگی نامه ای عرفا و صوفیان و یا بررسی ابعاد فکری مشایخ صوفی و روابط متصوفه با حکومت مورد توجه قرار گرفته است. همانطور که در این تحقیقات، برای تبیین آن نیز عمدتاً به مثابه پدیداری «اندیشه ای» در نظر گرفته شده است که در آن فکر/فرهنگ جدیدی پدید می آید چراکه در قدرت/اجتماع/اقتصاد شرایط جدیدی پدید آمده است، بنابراین در این دوران به رابطه علی شکل گیری و گسترش «جریان های فکری تصوف» با پدیدارهایی عینی مانند مهاجرت و هجوم ترکان غز و برآمدن

سلسله سلجوقیان و حمایت‌های مادی آنان از شیوخ و خانقاه‌های صوفیان توجه شده است (صفی ۱۳۸۹؛ نصر ۱۳۷۹) در حالی که می‌توان گفتار صوفیانه را به مثابه کنش‌های گفتاری در نظر گرفت که مناسبات اجتماعی را شکل می‌دهند در عین حال که از زمینه‌های اجتماعی سیاسی فرهنگی نیز تاثیر می‌پذیرند. در بخش دیگری از پیشینه پژوهش درباره گفتار صوفیانه نیز، برای بازیابی تخیل ادبی و ویژگی‌های زبان شناسانه و سبک شناسانه ادبی، آثار عارفان و صوفیان نیز ذیل ایده «در جستجوی تصوف» به مثابه نوعی جهان بینی زیبایی شناسانه در فرهنگ اسلامی، در تحقیقات زندگی‌نامه ای برای بازیابی «ارزش میراث صوفیه» تحقیقاتی صورت گرفته است (زرین کوب ۱۳۷۹؛ شفیعی کدکنی ۱۳۷۴). همین‌طور در بخش دیگری از تحقیقات درباره تفکر صوفیانه، میراث فکری آنان به شکلی احیاگرایانه به عنوان پاسخی به «عطش بشر معاصر به معنویت حقیقی» در «جهان سکولار و افسون‌زدایی شده دنیای مدرن» یا راهی برای ترویج تساهل در جامعه مدرن ایرانی یا غربی بوده است یا برعکس برای نشان دادن وجوه عقل‌گريزانه میراث فرهنگ اسلامی به عنوان مانعی برای پیشرفت جوامع مدرن مسلمان در نظر گرفته شده است (شیمیل ۱۳۸۱، نصر ۱۳۹۳؛ شووان ۱۳۸۱؛ لینگر ۱۳۷۸)

بنابراین در تحقیقات تصوف، آراء متصوفه و منابع و ادبیات صوفیانه در مطالعات اسلامی در قیاس با تاریخ‌نخبگان سیاسی و نظامی، موضوعی حاشیه‌ای در دوره بندی‌های تاریخی ایران قرون میانه به حساب می‌آیند که عموماً در قلمرو مطالعات ادبی قرار دارند در حالی که حجم عظیم میراث فکری و متنی باقی مانده از صوفیان به خصوص ادبیات عامیانه و غیردرباری آنان در مطالعات تاریخی به خصوص تاریخ اجتماعی و تاریخ فرهنگی کمتر مورد توجه محققان قرار می‌گیرد (نصر ۱۳۸۸، انصاری ۱۳۸۲، نیکلسون ۱۳۷۴، شیبی ۱۳۵۹، شیمیل ۱۳۸۱، زرین کوب ۱۳۵۶، ۱۳۷۹، ۱۳۹۰، کیانی نژاد ۱۳۶۶، نفیسی ۱۳۴۳، ابن طیب ۱۳۹۲، فاخوری ۱۳۷۳، فخری ۱۳۸۸، الجابری ۱۳۸۱، برتلس ۱۳۸۱، ستاری ۱۳۷۴، غنی ۱۳۶۶، پاکتچی ۱۳۹۱، کربن ۱۳۹۹، شفیعی کدکنی ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۸، هرمانسن ۱۳۸۸، ۱۸۱-۱۸۳، سلیمان‌حشمت ۱۳۸۸، ۱۸۹-۱۹۴).

آنچه که مشهود است در این رویکردها با تقلیل آراء متصوفه به «تجربه‌های شهودی» عارفانه و «زهد دنیاگريزانه» صوفیان عزلت‌نشین و ادبیات صوفیانه به «ادبیات تمثیلی»، با فرض بی‌دلالتی بودن متونی که ذیل ادبیات تعریف می‌شوند، ارزش صدق تاریخی و کارکردهای اجتماعی محتوای آثار مشایخ صوفیان با برچسب «غیرقابل اطمینان بودن» یا

«خیال انگیز بودن»، باور پیروان تصوف و کنش های اجتماعی آنان به عنوان حاملان و عاملان نظام فرهنگی و مناسبات اجتماعی متصوفه دست کم گرفته شده است.

به خصوص که پیش فرض محققان در نگاه به زبان تمثیلی و رمزی متون صوفیانه و محتوای حکایات ادبیات و منابع صوفیانه، با توجه به جایگاه «شهود» و «ذوق» و «تاویل» در مبانی فکری تصوف، این است که گفتار صوفیانه بر پایه خیال و تمثیل و مجاز و تاویل استوار است. بنابراین وجهی واقعیت گریزانه در حکایات و روایات گفتار صوفیانه وجود دارد و زبان عرفانی، زبان واقعیت نیست و صوفیان به واسطه آن به شکلی فراعقلی از اموری غیرواقعی و «اسطوره ای» یاد می کنند که ما به ازای عینی و تاریخی نداشته است. بدین ترتیب محتوای تذکره های صوفیانه عموماً از زاویه حضور صور «افسون خیال» و «پرواز اندیشه» و «قصه های خیالی» در نظر گرفته می شود.

در این میان کدکنی و صفی مورد تاکید قرار داده اند که عمده تحقیقات به کارکردهای عاطفی و نمادین زبان صوفیانه و سبک تمثیلی متون آنان در بازنمایی شخصیت ها و مفاهیم تاریخ مقدس ایمان اسلامی مانند خلفای راشدین و چگونگی تاثیر این نمادپردازی های فرهنگ دینی در شکل یابی و حفظ هویت های اجتماعی جماعت های صوفیان مسلمان توجه اندک داشته اند (صفی ۱۳۸۹؛ کدکنی ۱۳۹۲)

این بی توجهی به کارکردهای اجتماعی گفتار صوفیانه، «محصول یک جهان بینی پسا روشنگری و پروتستانی است که دین و عرفان را از جمله امور شخصی دانسته، پای آنها را از حوزه جمعی بریدند و در تقابل با «فلسفه روشنگری» قرار دادند» (صفی، ۱۳۸۹: ۲۹۴). در حالی که محتوای منابع گذشته را از دو چشم انداز تاریخ اجتماعی فرهنگ یا تاریخ فرهنگی جامعه می توان مورد بررسی قرار داد تا رابطه ذهنیت و آفریده های فکری را با زمینه های اجتماعی آن افکار سنجید تا ببینیم محتوای متون به ظاهر ادبی، چه صورتی از واقعیت درهم تنیده فرهنگ و جامعه را نشان می دهند (مک رایلند و تیلور ۱۳۹۷، ۲۴۲ - ۲۶۴) هرچند راه حل دیگری را برای پیوند بین آنچه که ادبیات یا متون ادبی خوانده می شود با تاریخ یا واقعیت امر اجتماعی، در ایده «مولف به مثابه کنشگر» می توان در نظر گرفت. این رویکرد نشان می دهد که متون تذکره ای و وقایع نامه های اسلامی روایت های پیچیده ای هستند که فهم آنها مستلزم بررسی همزمان و مفصل بندی ساختار روایت هایشان، نظام دلالت های مفهومی و اجتماعی آنان و نیز زمینه فکری و اجتماعی زمان تولیدشان می باشد چرا که متون هم بازتاب واقعیت اجتماعی هستند و هم تولیدکننده آن. در عین حال

با در نظر گرفتن رابطه ای دیالکتیکی بین متن/محتوای آثار تذکره ای با مولفانشان و تضامنها - دلالت های اجتماعی آنها، می توان قدرت عاملیت اجتماعی را برای مولفان و آثارشان - در اینجا مشایخ صوفی و ادبیات صوفیانه - نیز در نظر گرفت. عاملیت به معنای ظرفیت کنشگران اجتماعی - در اینجا مولفان و محتوای آثار صوفیانه - برای مناسب سازی، بازتولید و به طور بالقوه نوآوری در مقولات فرهنگی و شرایط کنش مطابق با آرمانها، منافع و اهداف شخصی و جمعی است (هیرشلر، ۱۳۹۵: ۷-۱۶)

بر اساس این مبانی نظری و رویکردهای موجود به ادبیات صوفیانه، این مساله را می توان طرح کرد که کارکرد حکایات صوفیانه درباره خلفای راشدین در شکل دهی به مناسبات اجتماعی جماعت صوفی در ایران قرون میانه اسلامی چیست؟

بر مبنای نظری مقاله حاضر، این حکایات «اولیاء الله» می بایست با کارکرد اجتماعی ادبیات فهمیده شوند چرا که افراد یاد شده در محتوای این حکایت های صوفیانه یا گویندگان آن داستان ها دارای نقش مرجعیت اجتماعی برای پیروان شان بودند و بر اساس نظام باورمند به کرامات، صدق و امکان تحقق آن داستان ها را به عنوان «واقعیت های درست» می پذیرفتند. بنابراین این مقاله تلاش دارد مدلی نظری برای تبیین امر اجتماعی با تکیه بر معناکاوای متون صوفیانه را ارائه کند که در بازسازی تاریخ اجتماعی ایران قرون میانه اسلامی بکار می آید. در مقام اعتبارسنجی این حکایات نیز حتی اگر ارجاعی بیرون از ادبیات صوفیانه درباره تاثیر آن باورها در عینیت تاریخی حیات صوفیان نباشد، صرف وجود این مفاهیم در گفتار صوفیانه و اراده مولفان در بیان آنان در آثار تذکره ای صوفیانه، نشان دهنده نظام تولید، توزیع و مصرف معناهای فرهنگی و تضامن های اجتماعی در گفتار صوفیانه در تاریخ اجتماعی ایران قرون میانه است که از این ادبیات نتیجه می شده است و نمی توانسته است کارکرد اجتماعی نداشته باشد.

به خصوص که زمینه اجتماعی جامعه اسلامی در قرون میانه، حاوی منازعه بر سر افضلیت خلفای اربعه و نیز مجادله بر سر اعتبار افکار متجلی در ادبیات متصوفه است (کرون، ۱۳۸۹) به نحوی که همسویی طریقت و شریعت در گفتار متصوفه ذیل عناوینی آثاری مانند «التعرف لمذهب اهل التصوف» از سوی مولفان صوفی با ارائه تاریخ مقدس اسلامی همسو با مبانی صوفیانه روایت می شد. بدین ترتیب پاسخ مشایخ صوفی به پیروان متصوفه و مدعیان آن درباره مساله هایی که از سوی اهل شریعت و کلام مانند افضلیت خلفای راشدین مطرح می شد در شکل حکایت های اولیاء الله در این آثار راه یافته اند تا

بر اساس مبانی فکری تصوف یعنی محبت و وحدت، حقانیت این اندیشه و شکل خاص گروه بندی اجتماعی رایج در جماعت های اخوانی متصوفه را نشان دهند در حالی که اکثر این مشایخ خود باورمند به مذاهب اهل سنت بودند و بین مدرسه و خانقاه در رفت و آمد جسمانی و روحانی. بنابراین در بافت اجتماعی صوفیانه، پاسخ به مساله افضلیت خلفای اربعه با سبک تمثیلی ادبیات صوفیانه حول ایده وحدت و همگرایی ممکن می شد در حالی که در ادبیات فرق فقهی یا کلامی این پاسخ شکلی دیگر از مناسبات اجتماعی را حول مفاهیم تولی و تبری یا فضیلت خوانی یا مناقب خوانی فرقه گرایانه بر مبنای واگرایی اجتماعی و منازعه باورمندان فرق مختلف تولید می کرد (لاجوردی، ۱۳۹۵، پورجوادی و یوسف پور، ۱۳۸۸).

مساله ای که در این مقاله به عنوان رابطه بازنمایی شخصیت خلفای راشدین در منابع صوفیانه فارسی قرن پنجم هجری و کارکردهای سبک بیان تمثیلی آن در شکل دهی به آگاهی های ایمانی از تاریخ مقدس اسلامی حول مساله خلفای راشدین به شکلی وحدت گرایانه در نظر گرفته شده است. به خصوص که این سبک زبان و بیان ادبی تمثیلی صوفیانه خود را از ادبیات منابع فقهی و کلامی متمایز می ساخته است که عمدتاً بر گزاره های استدلالی جدلی یا ارجاع به احادیث منقول از صحابه متمایز به اختلاف و تمایز بین فرقه ای منتهی شده و ناهمسازی اجتماعی را تقویت می کرده است. این رویکرد تحقیق حاضر برای واکاوی متون صوفیانه قرن پنجم در خراسان است. از آن روی که این قرن دوران شکل گیری متن های مرجع توسط صوفیان است که به زبان فارسی نوشته می شوند به عنوان منابع اصلی، مبنای مقاله قرار گرفته است. روش تحلیل این متون نیز معناکاوی با استفاده از تحلیل مضمونی است که با قرائت هر روایتی که درباره خلفای راشدین در این متون بوده است، استعاره ها و توصیفات که از آنان شده است استخراج و بر اساس آن حول مساله مقاله مورد پردازش قرار گرفته است. نوشتار حاضر تلاشی روش شناختی است برای نشان دادن رابطه بین ادبیات و تاریخ اجتماعی در ایران قرون میانه که می تواند الگویی برای استفاده محققان تاریخ اجتماعی ایران قرون میانه قرار گیرد هر چند استخراج دلالت های عینی این ادبیات در تاریخ اجتماعی این دوران به واسطه بررسی متون وقایع نگارانه این دوران می تواند مطالبه ای منطقی باشد اما صرف وجود چنین مفاهیمی در گفتار صوفیانه این دوران و عدم تمایز روشن بین متون وقایع نگارانه و تذکره های صوفیانه می تواند راهبردی برای بازشناسی کارکردهای اجتماعی ادبیات صوفیانه باشد که عملاً

منجربه هویت بخشی به مناسبات اجتماعی جماعت های صوفی از میان فرق مذهبی و کلامی مختلف در ایران قرون میانه باشد و موضوع تحقیقاتی دیگر در تاریخ اجتماعی ایران قرون میانه قرار گیرد. این رویکرد وقتی ممکن است که انواع متون قرون میانه را علی رغم تفاوت در اهداف و انگیزه ها و مولفان آنها در تمایز معاصر واقع نما و غیرواقع نما یا عینی و ذهنی یا اجتماعی و فرهنگی قرار ندهیم و همه آنها را به مثابه کنش های گفتاری برای شکل دادن به فضای اجتماعی جامعه خویش ببینیم (هیرشلر ۱۳۹۵، میثمی ۱۳۹۱).

۲. چارچوب مفهومی در تاریخ اجتماعی زبان صوفیان: روایات تمثیلی صوفیانه و مجاز تاریخی

در این میان آنچه در بازسازی نقش صوفیان در تاریخ اجتماعی فرهنگی قرون نخستین اسلامی نیازمند توجه بیشتر است توجه به کارکرد اجتماعی زبان است که غیر از اینکه ابزار حامل اندیشه و انتقال خبر به مثابه پیام است اما بنابر کارکردهای چندگانه عاطفی و زیبایی شناسانه که دارد می تواند نقش های اجتماعی را به شکل معین بر ساخته کند و گروه های اجتماعی را با مناسبات منزلتی متفاوتی حفظ کند (کدکنی ۱۳۹۲، بی من ۱۳۹۵). به این ترتیب، ادبیات صوفیانه درباره خلفای راشدین، کنشی گفتاری هستند که مناسبات اجتماعی را به شکل معین ممکن می کنند. بنابراین بازنمایی های متنی میراث فرهنگی صوفیانه هستند که با استفاده از زبان صوفیانه، روش ها و سبک های ادبی مانند تمثیل و مجاز و شعر رایج در سنت های تعلیمی جوامع مسلمان توانسته اند فضاهای فکری حول تاریخ مقدس ایمان اسلامی برای یارگیری اجتماعی را از گروه های مختلف عقیدتی برای حلقه های عرفانی متقدم ایجاد کند تا بتوانند شبکه اجتماعی طریقت های صوفی را گسترش دهند. تاریخ مقدس شامل زمان و مکان و شخصیت های مرتبط با قدسیت و امر ماورائی و غیبی به عنوان نمادین ترین بخش یک دین برای مرجعیت ایمانی در نظر و عمل پیروان است (الیاده ۱۳۹۴). در سبک بیانی تاویلی صوفیانه، این تاریخ مقدس، همان عصر نبوی و راشدین است که با اقتباس نام شخصیت ها و چارچوب صحنه های تاریخی روایت شده در منابع سیره و تفسیر فرق و مذاهب کلامی و فقهی، با الصاق معانی باطنی و مفاهیم عرفانی به شکل مجازی و تمثیلی برای مردم عامی فارسی زبان روایت می شود (نویا ۱۳۷۳: ۵۴ - ۸۹) تا همطرازی شریعت و طریقت و حقیقت را بدانگونه که در ادبیات صوفیانه این دوران

رایج بوده است نتیجه بگیرد (کدکنی ۱۳۹۲؛ کربن ۱۳۹۹؛ صفی ۱۳۸۹؛ فدایی مهربانی ۱۳۸۸).

تبعاً این موضوعات شامل همان مسئله‌های اصطلاحاً کلامی فرق اسلامی شامل اصول و فروع دین می‌شود که مذاهب سنی و شیعه درباره آن کشاکش نظری و عملی داشتند و برای اثبات حقانیت دیدگاه خود از سنت پیامبر و عمل صحابه در تاریخ صدر اسلام نمونه‌هایی در قالب حدیث می‌آوردند. یکی از مهمترین این مفاهیم، اصل امامت امت است که در نزد اهل سنت در نظریه خلافت تجلی یافته بود و محور اصلی آن قایل شدن به افضلیت خلفای راشدین به ترتیب جانشینی با فرض عدالت صحابه بوده است (فیرحی ۱۳۹۷). موضوعی که در مقاله حاضر برای بررسی انتخاب شده است.

با توجه به رویکرد تحقیقات معاصران به تاریخ عرفان و تصوف که از آن با عنوان دلالت زدایی اجتماعی از معناهای تمثیلی روایت‌های منابع صوفیانه یاد می‌کنیم، مسئله ای که به نظر مؤلفان مقاله حاضر لازم به توضیح است اهمیت و ضرورت اتخاذ چارچوبی مفهومی برای خوانش منابع و تفسیر و تبیین شواهد متنی ذیل این موضوع و مسئله در حوه تاریخ اجتماعی ایران قرون میانه است که در ادامه خواهد آمد. مقوله امامت و مصداق‌های تاریخی آن در جامعه اسلامی یعنی خلفای راشدین می‌تواند در این چارچوب مفهومی به روش تاریخی یعنی تاریخ اجتماعی ذهنیت در بستر فرهنگی یک دوره زمانی با اتکا به سنخ‌شناسی مفهومی متون تاریخی آن دوران مورد بررسی قرار گیرد.

در این میان آنچه که در نقد و بررسی تحقیقات این حوزه اهمیت دارد توجه به تفکیک تقلیل‌گرایانه صورت بندی جامعه مسلمانان به سطحی عقیدتی ذیل انگاره اسلام است که روایت موضوعات نظام‌های فکری اسلامی و ارتباط اجتماعی فرهنگی گروه‌های متعارض مسلمان را به شکل تاریخ عقیدتی و در سطحی نخبگانی به تصویر می‌کشد بدون اینکه به تولید و بازتولید یا مصرف و تأثیر اجتماعی این عقاید و مفاهیم و مسایل مذهبی در زندگی اجتماعی فرهنگی گروه‌های مختلف مسلمان توجه کند در عین حال که به کارکرد عاطفی زبان منابع به عربی یا فارسی و مخاطبان زبان منابع یعنی گویشوران فارسی زبان به عنوان واحدهای انتشار مفاهیم صوفیانه توجه چندانی نمی‌شود بدین ترتیب ماهیت «جامعه مسلمانان» یعنی جامعه ای پدیدآمده از گروه‌های اجتماعی مسلمان به «جامعه اسلامی» یعنی جماعت عقیدتی مؤمنان تقلیل پیدا می‌کند (لاپیدوس ۱۳۹۴؛ متر ۱۳۹۴؛ آذرنوش ۱۳۸۷؛ پاکتچی ۱۳۹۱).

در حالیکه اگر اصول دین اسلام را شامل اعتقاد به توحید، نبوت و معاد و نزد شیعیان اصل امامت و عدل و فروع دین یعنی ابعاد عملی دین اسلام را نماز و حج و روزه و زکات و خمس و .. بدانیم آنگاه باید به این نکته توجه کنیم که این اصول و فروع در عمل، حیات روزمره اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی گروه‌های فرادستی و فرودستی مختلف مسلمان را شکل می‌دادند؛ بنابراین می‌توان بررسی کرد که علمای شریعت یا کلام یا فلسفه و عرفان به این اصول موضوعه مشترک چه پاسخ‌های متفاوت با کدام روش‌های تعلیمی ارایه می‌دادند که تمایز یا تشابه بین مسلمان متشرع خراسانی با مسلمان متصوف خراسانی در قرن پنجم در شهر مرو یا نیشابور در تعریف مفهوم معاد تا آداب و رسوم ازدواج و تدفین و جشن‌ها و عزاداری مشخص می‌شده‌است. یا در مسئله مقاله حاضر اگر مبنای اثبات «امامت» از منظر فقهای متشرع اهل سنت و جماعت، «سمع» بوده و طریق نقل حدیث روش اصلی اثبات آن و عقل سمعی مبنای جدل متکلمان، آنگاه متصوفه که مبنای معرفت به امامت را «شهود قلبی» تعریف می‌کردند با کدام شیوه تعلیمی بر پایه تاویل و تمثیل، مفاهیم و مراتب چندگانه عرفانی را در راستای اثبات رکن امامت به خدمت می‌گرفتند تا صوفی شافعی اشعری یا صوفی حنفی ماتریدی بتوانند در خانقاه شنونده و عطف شیخ صوفی باشند بدون اینکه احساس جدایی از باورهای فقهی و کلامی مذهب اهل سنت و جماعت خویش درباره امامت و خلافت شیخین داشته باشند.

نگرش به ادبیات تمثیلی و تاویلی صوفیانه به مثابه اموری معنادار و کنش‌گری متنی مولفان متون صوفیانه که واقعیت اجتماعی مخاطبان را شکل می‌دادند و نه اینکه صرفاً مفاهیمی ذهنی، بی‌معنا، غیرصادق و شهودگرایانه باشند، امکان شناسایی رویه‌های فرهنگ‌سازی نخبگان صوفی را برای یارگیری اجتماعی از گروه‌های عقیدتی متشرع فراهم می‌کند (صفی ۱۳۸۹). به نحوی که فردی مسلمان اگر از فرقه شافعی هم‌زمان در طریقتی صوفی عضو می‌شد تصویری در اقدام به بدعت یا رفتار کفرآمیز در دوری از اصول یا فروع دین و مذهبش پدید نیاید و رابطه تولی/تبرایی شکل دهنده ماهیت فرقه ای جماعت‌های اسلامی نیز در شکل شبکه و مناسبات اجتماعی دیگری حفظ شود. در عین حال که این نظام مفهومی تمثیلی به مسئله مطرح شده در میان ردیه نویسان صوفیان از سوی فقیهان درباره لاقیدی مذهبی صوفیان نیز پاسخ می‌دهد (ابن جوزی ۱۳۶۷؛ یوسف پور ۱۳۹۶). این ادبیات تمثیلی علی‌رغم اینکه گزاره‌های صوفیانه در ایمان اسلامی را نیز در اصول دین و فروع دین در قالبی داستانی و تمثیلی با «ارجاع استتاجی» به سنت نبوی و تفسیر قرآنی

ترویج می کرده است (نویا ۱۳۷۳، سندر ۱۳۹۵؛ واده ۱۳۷۲) اما برخلاف تصور نخبگان فقهی و کلامی که نگرشی تولایی و تبری را در کنار عقول سمعی و جدلی برای حفظ اصول راست ایمانی فرقه ای ضروری می پنداشته اند، حقیقت شهودی و ایمان تاویلی عارفان و شیوخ صوفی در ادبیات تمثیلی صوفیانه به شکل گیری گروه های اجتماعی اخوان صوفی و حتی مهمتر از آن پایداری عامه در حفظ طریقت صوفی اشان و تبلیغ مفاهیمی مانند عشق و محبت نیز منجر می شده است (نویا ۱۳۷۳، لاپیدوس ۱۳۹۴).

برای درک جایگاه مهم مسئله امامت و افضلیت خلفای راشدین به عنوان یک مفهوم تمایزبخش در میان گروه بندی های اجتماعی جامعه مسلمانان در قرون نخستین اسلامی مروری بر روند شکل گیری این مسئله در این دوران می تواند آنچه که صوفیان با این مسئله انجام داده اند را نشان دهد به خصوص که بنابر آنچه منابع ملل و نحل مدعی هستند به لحاظ فکری - فرهنگی، کانون اجتماعی شکل گیری هر فرقه اسلامی را مساله امامت و مواضع آنان درباره خلفای راشدین ممکن می ساخت و «بزرگترین اختلاف در میان امت اسلامی اختلاف در امامت بوده است و در مورد هیچ مسئله ای همچون امامت شمشیرها برهنه نگشته و خونریزی صورت نگرفته است» (شهرستانی ۳۰). نمونه های فراوانی از ستیز اجتماعی بین اصحاب فرق در وقایع نگاری های قرون میانه آمده است که به طور مثال می توان به منازعه کندی، وزیر طغرل سلجوقی در برابر خواجه نظام الملک طوسی اشاره کرد که حمایت از مذهب حنفی توسط سلطان سلجوقی را مدنظر قرار داده بود این در حالی است که مشخص است این سیاست صرفا مساله ای عقیدتی و فکری نبود بلکه برای حنفیان در مناسبات و گروه بندی های اجتماعی جامعه اسلامی قرون میانه نیز دلالت های منزلتی داشته و جایگاه اجتماعی آنان را به شکل واگرایانه یا همگرایانه با دیگر پیروان فرق تحت تاثیر قرار می داد. همینطور است منازعه ای که ناصبیان با شافعیان و حنفیان در نیشابور و اصفهان داشتند و یا مواجهه پیروان مذهب حنابله در عراق که بر علیه اشاعره بر سر مساله تجسیم و نیز مناقب خوانی و فضایل خوانی خلفا و صحابه با دیگر مذاهب شافعی و حنفی و شیعیان اقدامات ستیزنده ای صورت داده بودند به نحوی که منابع از آنها به نام «عوام» یاد می کنند و منجر به صدور فرمان از طرف خلیفه عباسی وقت شده بود همانطور که این منازعات وقتی در عرصه سیاسی بین سلطان سلجوقی و خلیفه عباسی قرار می گرفت یارگیری اجتماعی را از میان پیروان فرق مانند حنابله و شافعیان یا حنفیان برجسته می ساخت تا بدانجا که تاسیس مدارس نظامیه و تدریس فقه حنفی و

شافعی در آنرا پاسخی به این فضای ستیز اجتماعی اصحاب فرق دانسته اند (در این باره نگاه کنید به مقدسی، ۱۳۶۲، ۲۳۶ - ۲۳۸ و ۲۶۶ - ۲۶۷؛ ابن جوزی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ۲۹۵ و ج ۹: ۳۰۳ - ۳۰؛ بغدادی ۱۴۰۷، ۱۳: ۳۸۴-۳۸۵؛ ابی یعلی ۱۳۵۰، ۱۱۸؛ ابن کثیر ۱۴۰۷، ۱۲: ۱۲۲؛ حسینی ۱۳۸۰: ۶۸؛ قزوینی ۱۳۵۸: ۵-۶؛ کسای ۱۳۶۳) هرچند این موضوع براساس مفهوم تقریب در ادبیات فرقه ای ذیل فقه مقارن نیز مدنظر قرار می گیرد (اصغری و دیگران ۱۳۹۶) با این همه دلالت های اجتماعی آنرا می بایست ذیل مفاهیم مرتبط با تاریخ اجتماعی یعنی همگرایی و واگرایی اجتماعی در نظر گرفت.

۳. جایگاه خلفای راشدین در آراء فرقه‌های اسلامی و مساله همگرایی و واگرایی اجتماعی در جامعه اسلامی

از قرن سوم تا قرن پنجم هجری با شکل یابی جامعه مسلمانان در قلمروهای مختلف جغرافیای جهان اسلام، در عین حال که مذاهب عقیدتی مسلمانان در دو سنت عمده تسنن و تشیع درباره مقوله امامت در کنار خوارج با تنوع فرقه ای متکثر شکل گرفته بود، مذاهب فقهی متعدد و کلامی متنوع مسلمانان نیز از مرحله تکوینی گذشته و در مراحل تثبیت به نظام‌های فقهی و کلامی محدود شده در فقه شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی و کلام اشعری و معتزلی قرار گرفتند با این همه منطق «الفرق بین الفرق» و «فرقه الناجیه او فرق الضالّه» در مواجهات بین مذاهب همچنان غلبه داشت. این امر در منازعه بین مذاهب فقهی و کلامی با آنچه که بدعت باطنی گرایی خوانده می‌شد، جستجوی راهی دیگر برای گروه‌بندی‌های اجتماعی جوامع مسلمان را برای همسازگرایی اجتماعی فرهنگی ضروری می‌ساخت.

در حالی که مذاهب فقهی کلامی رقیب اصلی خود را فلسفه اولی می‌دانستند که از منظر آنها تلاشی برای شریعت زدایی/اسلام زدایی و بازگشت به شرک و کفر بود، در میانه منازعه فقه و کلام و شریعت با فلسفه، از درون زهدگرایی و تزکیه گرایی دینی، تفسیری از جهان بینی اسلامی برآمد که عرفان و طریقت را ورای شرع و عقل برای شناخت حقیقت باطنی راه حق پیشنهاد می‌کرد. این شیوه مواجهه با جهان اجتماعی و فکری در آن دوران منازعه فرق، چنان جاذبه ای داشت که حتی متشرعان و متکلمان مذاهب را نیز به این راه سوق داد و مناسبات اجتماعی فرهنگی جدیدی حول طریقت صوفیه برای کسب معرفت حقیقیه در کنار مذاهب فقهی و کلامی پدیدآورد و زان پس مؤمنان هم در مسجد به امامت امام مذهب خویش نماز جماعت و جمعه می‌خواندند و هم در خانقاه شیخ طریقت به

نیوشیدن و عظم و ذکر و سماع صوفیانه و شراکت در برکت سفره اطعام اخوان صوفی خویش می‌پرداختند بنابراین علی‌رغم اینکه جایگاه خلفای راشدین در نظام باورهای دینی مسلمانان، مسأله‌ای کلامی و محل مجادله بود، دلالت‌های اجتماعی مشخصی در همگرایی یا واگرایی بین گروه‌بندی‌های اجتماعی جامعه مسلمانان داشت که هر نوع روایتی از آن تاریخ مقدس اسلامی و ترتیب افضلیت آنان می‌توانست به همزیستی یا ستیز اجتماعی بین مسلمانان در هر منطقه یا بین مناطق مختلف منجر شود (جابری ۱۳۸۱: ۹۱).

همان‌طور که در مقدمه گفته شد مسئله‌ای که جلب توجه می‌کند این است که مواجهه صوفیان و اهل طریقت و عرفان با مقوله‌های محل اختلاف فرق سنی و شیعه در این دوران چگونه بوده است، صوفیان مهم‌ترین اصل محل نزاع فرق یعنی باب امامت را چگونه پاسخ دادند؟ شیوخ صوفی با مقوله افضل و مفضول در مصادیق خلافت و امامت چگونه برخورد کردند؟ از آنجا که دانش مسلمانان در مذاهب مختلف سنی و شیعه درباره این موضوعات در نظام مدرسی سمع و نقل و روایت و حدیث و کتابت انباشته می‌شده، دانشوران صوفی از چه مکانیزم‌های روایی و متنی در برساختن دانش و دیدگاه مدنظر خویش در متون صوفیانه که مخاطبان متعدد داشت در پاسخ به این مسئله استفاده می‌کردند؟

در همین راستا باید گفت همواره عصر تدوین به عنوان نقطه آغازین و تعیین یافته معرفت مسلمانان از گذشته خویش قلمداد می‌شود. عصری که در آن فقه، کلام، تفسیر و در مجموع دانش اسلامی صورت‌بندی شده و در واقع تمامی وقایع و مسائلی که قبل از عصر تدوین به وقوع پیوسته بود در این عصر تجدید بنا شد (جابری ۱۳۸۱). بنابر نظر محققان تاریخ اندیشه اسلامی دوره‌های بعد از این عصر و نظام‌های فکری مسلمانان تنها در ارتباط با عصر تدوین قابل فهم است (آرکون ۱۳۹۵؛ سزگین ۱۳۸۷؛ گلدزیهر ۱۳۸۳).

حوزه تصوف نیز از این امر مستثنی نیست. صوفیه در طول تاریخ خود، همواره در پی آن بوده‌اند تا به گونه‌ای زنجیره اتصال معنوی خود را از طریق تابعان و صحابه به پیامبر اکرم (ص) برسانند و در جهت رسیدن به این مقصد است که سلسله‌های سستی تعلیم صوفیه شکل گرفته است. این نکته برای صوفیه اهمیت اساسی داشت که تصور نشود تلقی صوفیانه از دین، محصول دوره‌ای متاخر از اندیشه دینی در عصری دور از عصر صحابه و تابعان بوده است؛ چون در این صورت صوفیه قادر نبود تا نسبت به اتهام «بدعت‌گذاری» که همواره از سوی مخالفان متوجه صوفیان بود (ابن جوزی ۱۳۶۷؛ یوسف پور ۱۳۹۶)، یعنی از امری که خارج از آبشخورهای اصلی دین و زمان و مفاهیم قدسی آن در تاریخ

صدر اسلام آمده است خود را مبراً سازد. به واقع برقراری همین سلسله اتصال معنوی، مهم‌ترین انگیزه است که صوفیان را طی تاریخ خود و به خصوص در دوره‌های آغازین از تدوین آموزش‌های خود، وادار ساخته بود تا با نگاهی تاویلی و تمثیلی به پیشینه خود بنگرند و شماری از تواریخ فرقه‌ای صوفیانه را پدیدآورند. علاقه وافر صوفیان نخستین به پدیدآوردن کتبی در باب طبقات صوفیه و شرح حال اولیاء از همین روست و بر همین مبنا است که آنان همواره سلسله رجال خود را از تابعان و حتی گاه از صحابه آغاز کردند. نمونه‌هایی از این پیشینه نگاری را می‌توان در طبقات الصوفیه ابوعبدالرحمن سلمی، کشف المحجوب هجویری، و تذکره الاولیاء عطار نیشابوری به عنوان متون مرجع تصوف بازجست (پاکتچی ۱۳۹۱: ۱۴-۱۵).

به‌طور مشخص در حوزه تصوف و عرفان، باید یادآور شد که سده سوم هجری دوره‌ای است که نهال‌های نشانده شده در سده پیشین از سوی کسانی چون حسن بصری، سفیان ثوری و ابن مبارک، تنومند گشته‌اند؛ اندیشه‌هایی عرفانی چون اندیشه ذوالنون مصری، سری سقطی، حارث محاسبی، بایزید بسطامی، جنید بغدادی، ابوالحسن نوری و ابوسعید خزاز شکل یافته و جمع خانه‌هایی چون رباط به عنوان مرکزی برای عبادت ورزی و بسط آموزش‌های صوفیه ایفای نقش کرده‌اند (شمس ۱۳۹۵، ۳۷-۵۷؛ فخری ۱۳۸۸، ۱۱-۲۷). سده چهارم هجری به‌طور کلی در جهان اسلام و به خصوص در مشرق اسلامی، دوره‌ای است که در زمینه‌های گوناگون فرهنگ دینی، نظام‌های تعین بخش اصول دین و فروع دین اسلام بیشتر تثبیت شده‌است؛ به عنوان نمونه، در حوزه کلام و فقه این سده، عصر تثبیت مذاهب و مکاتب شکل گرفته در دو سده پیشین، مستحکم ساختن مبانی و جایگاه اجتماعی آنان است. (ایزوتسو ۱۳۸۰؛ شاخ ۱۳۸۸؛ ابن حلاق ۱۳۸۶؛ مادلونگ ۱۳۸۵). به عنوان جریانی دیگر در این سده، باید به پدید آمدن مذاهبی همچون مذهب کلامی اشعری اشاره کرد که آموزش‌های خود را ادامه مکاتب سلف می‌شمرده و ارائه دادن شکلی اعتدال یافته از تعالیم سلف را پی گرفته‌اند که بین رای و حدیث و بین عقل و سمع جمع ایجاد کرده‌است. (فیرحی ۱۳۹۷)

به همین میزان در حوزه تصوف نیز در سده چهارم هجری شخصیت‌های نظیر سده سوم و پنجم به ندرت به چشم می‌آید و چنین می‌نماید که صوفیان این سده، بیشتر در پی به بار نشاندن کوشش‌ها و آموزش‌های شیوخ سده پیشین بوده‌اند. (پاکتچی ۱۳۹۱: ۹۸-۹۹) بنابراین چارچوب، نخبگان صوفی تلاش کردند در میانه این تبارسازی تاریخی برای

دیدگاه‌های خویش، مسئله‌هایی اساسی همچون امامت امت را که مذاهب فقهی و کلامی حول آن، هویت فرقه ای آنان را حفظ می‌کردند صورت بندی مفهومی کنند و بر مبنای مفاهیم عارفانه پاسخی صوفیانه برای مسئله امامت و مصادیق تاریخی آن یعنی خلفای راشدین ارائه کنند. این در حالی است که مسئله افضلیت خلفای راشدین به یک مسئله منازعه آمیز میان علمای فرق سنی و نیز فقهای شیعه تبدیل شده بود و عملاً هر بحثی درباره مراتب افضلیت خلفای اربعه راشدین در نسبت و دلالت سیاسی با خلافت مستقر عباسی و امیران و سلاطین سنی یا شیعی یا تبری یا تولی نسبت به باورهای فرقه ای شیعی معنادار می‌شد. این اهمیت هم بازمی‌گشت به مفهوم تاریخ مقدس ایمان در اندیشه اسلامی که به عصر نبوی و صحابه مرتبط می‌شد و همراه بود با شکل و محتوایی آرمانی از جامعه مؤمنان به عنوان الگوی نظری و عملی ایمان و اسلام راست کیشانه با استناد به احادیثی از پیامبر که «بعد از من سی سال خلافت خواهد بود» (مسعودی: ۱۴۰۹: ۳، ۱۸۴) یا حدیث دیگری منقول از ایشان که «علیکم به سنتی و سنه الخلفای راشدین من بعدی» که در تقسیم‌بندی مورخان و شرح حال نویسان متقدم از این دوران نیز با عنوان دوره «خلفای راشدین» یاد می‌شود (عمری: ۱۴۳۰، ۷-۸؛ ابن عمرانی: ۱۴۲۱، ۴۷-۴۸؛ سیوطی: ۱۴۱۷، ۱۴۶). این مفهوم قدسیانه خلفای راشدین، به روش سمعی و نقل احادیث در مجامع حدیثی و مسندهای مرجع علمای اهل سنت به عنوان یک الگوی اجتماعی در جهت حفظ انسجام پیروان مذاهب اسلامی ترویج می‌شد ولی مساله اختلافی، ترتب افضلیت این خلفا در نسبت با یکدیگر بود تا آنکه ابن حنبل نظریه ترییع را برای در نظر گرفتن افضلیت آنان به ترتیب استقرار مطرح کرد تا بر منازعه اجتماعی بین الفرق مصالحه ای ایجاد شود. (ابن حنبل: ۱۴۱۶: ۴، ۱۲۶؛ دارمی: ۱۴۳۴: ۱، ۴۵؛ ابن ماجه: ۱۴۱۸: ۱، ۱۶). بازتاب این مساله افضلیت خلفای راشدین را در اندیشه صوفیان می‌توان در ادبیات منابع صوفیانه این دوران بر اساس نمونه هایی چند مشاهده کرد.

و شیخ ما ابوسعید قدس الله روحه العزیز گفته است که "هرچه ما خوانده بودیم و در کتاب‌ها دیده یا شنیده یا نیسته که مصطفی صلی الله علیه و سلم آن کرده است یا فرموده آن بجای آوردیم و هر چه شنوده بودیم و در کتابها دیده که فریشتگان آن کنند در ابتدا آن بکردیم" و شرح آن بجای آورده شود. و همچنین سیرت جمله مشایخ همین بوده است و همه عمر سنن مصطفی را صلوات الله علیه و نوافلی که ورد ایشان بوده است بر خویشان واجب داشته اند و از راه اعتقاد ما و به نزدیک ما حال ایشان چون خلفاء راشدین است رضی الله عنهم که همه را حق گوئیم و از میان دل و جان

هر چهار را دوست داریم و به فضایی که ایشان را بوده و هست اقرار دهیم و اعتقاد داریم و بر خلافت هریک بوقت خویش چنانک بوده است به حقیقت گواهی دهیم و مسلم داریم و هیچ انکار نکنیم (ابو سعید ابی الخیر، ۱۳۶۶، ۲۲-۲۳).

در این ادبیات به طور مشخص بر منازعه برانگیزی این مساله در روابط بین مسلمانان در دوره زمانی مولفان بین دو طیفی که وی آنان را «رافضیان» و «ناصبیان» می خواند اشاره دارد. کتاب «شرح تعرف» که با نثری ساده به زبان فارسی توسط مستملی بخاری (م ۴۳۳۴) از همعصران خواجه عبدالله انصاری و ابوسعید ابوالخیر به قصد «تبرک به سخن پیران متقدم» برای شرح کتاب «التعرف لمذهب التصوف» ابوبکر محمد بخاری کلاباذی، صوفی و فقیه حنفی قرن چهارم نوشته شده است درباره این مساله آمده است:

و مر رافض را گفتیم که صحابه رسول را صلی الله علیه و سلم بد نگوید که ایشان اعوان دین و ناصر پیغمبراند خاص ابوبکر صاحب غارست و رفیق سفر و حضر است و تن و مال و فرزند فدای پیغمبر صلی الله علیه و سلم کرد و اندر عمر رضی الله عنه طعن مکنید که صهر سحر پیغمبر و خدایی تا حالا اسلام به وی عزیز کرد و عادل از تو فاروق است..... و گفتیم عثمان را رضی الله عنه بد نگوید که داماد پیغمبر است به دو دختر و صاحب جیش عسرت است باز روی ناصبیان آوردیم و گفتیم اهل بیت را بد نگوید خاصه علی را رضی الله عنه که رسول صلی الله علیه و سلم گفت مرو را انت به منزله هارون من موسی الا انه لا نبی و بعدی و گفت من کنت مولاه فهذا علی مولاه و صاحب ذوالفقار بود و شمشیر دین بود و زوجه بتول بود و پدر شبر و شبیر بود رضی الله عنه (مستملی بخاری ۱۳۶۵، ۱: ۴۶۲).

و همینطور

و هر چهار امامان حق بودند و خلفای راشدین بودند از بحر ان که پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم الخلافة و بعدی ثلثون سنه . این ۳۰ سال به امیرالمومنین علی بن ابی طالب رضی الله عنهم تمام گشت دو سال خلافت ابوبکر صدیق را بود و ۱۲ سال عمر خطاب را بود و ۱۰ سال عثمان را بود و شش سال اجرا بود رضی الله عنهم اجمعین تا معنی قول پیغمبر راست گشت. و قول هو و اجماع الا تقدیم ابی بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم (مستملی بخاری ۱۳۶۵، ۲: ۵۴۴).

و نیز

خلفای اربعه در گفتار صوفیانه و تاریخ اجتماعی ایران در ... (محمدرضا سعیدی و دیگران) ۱۲۵

و باز پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم و من احب ابابکر فقد اقام الدین و من احب عمر فقد اوضح السبیل و من احب عثمان فقد استنار بنور الله و من احب علیا فقط استمک بالعهود الوثقی و آیات قرآن اندر شأن فضل این چهار یار بسیار است یکی آن است که خدای عزوجل و گفت محمد رسول الله الذین معه او ابوبکر اشدا علی الکفار، عمر رحماء بینهم، عثمان تربهم رکعا سجدا، علی بن ابی طالب رضی الله عنهم اجمعین. اندرین آیت فضل ایشان پیدا است از بهر آنکه رکوع و سجود خاصه نصیب راکع و ساجد باشد و و باز رحمت به غیر تعدی کند آن طاعت که خلق را از وی نصیب باشد برتر از همه خاصه مطیع را باشد (مستملی بخاری ۱۳۶۵، ۲: ۵۴۶)

و همینطور

اثنه دین چنین گفتند که خدای عزوجل مر این چهار جوی بهشت را مثل زد بدین چهار یار: آب ابوبکر است و شیر عمر است و خم عثمان است و غسل علی بن ابیطالب آب حیات است لبن تربیت است قند ترب است غسل شفاست نخست حیات باشد باز تربیت باشد باز لهو و شادی باشد باز شفا باشد (مستملی بخاری ۱۳۶۵، ۲: ۵۴۸)

و مشابه این موارد

چنان است ای که گویی که مصطفی صل الله علیه و کندی که ما آنچه شنویم به قوت ابوبکر شنویم و آنچه بینیم به قوت عمر بینیم بانک گیریم به قوت عثمان گیریم و دین را قوت و قوت علی کنیم از بحران که برادر ناصر ما است و اندر زیر این سرای است (مستملی بخاری، ۱۳۶۵، ۲: ۵۴۹).

۴. وحدت خلفای راشدین در دایره حقیقت صوفیانه: الگویی نظری برای همزیستی اجتماعی مسلمانان

در چنین شرایطی با بروز و ظهور جریان باطنی در آن دوران، جدایی بین شیعه و اهل تصوف هر چه بیشتر تعمیق یافت. اما محاسبی، فقه را با کلام مقایسه کرد و از کلام به تصوف و سپس به سلوک عرفان گام نهاد. او در پی پیوند میان کلام و عرفان بود. محاسبی به این صورت از فقه و کلام به تصوف و عرفان راه یافت. محاسبی به خرد یک بعد عرفانی اضافه کرده و خواسته است عقل و مخلوق را به خداوند ارجاع دهد. به تعبیر دیگر محاسبی در تلاش بود که بر اساس کلام، عرفان را پی ریزی کند. (ابن وهب ۱۳۸۶). سازش بین

کلام و عرفان صوفیه به خوبی آغاز شد. مقدمات این حرکت جدید را شخصیتی همچون ابوبکر محمد کلاباذی (م ۳۸۰ هجری) با اثری به نام «التعرف لمذهب اهل التصوف» آغاز کرد. او در کتابش تصوف را با شریعت سنی انطباق داد و هوشمندانه زمینه را آماده کرد تا فتوای فقهی اش با تصوف در حوزه حلال و حتی در دایره مستحبات تداخلی پیدا نکند. قشیری صاحب «رساله قشیری» که در سال ۴۱۷ تألیف شده است با این تألیف کاری را آغاز کرد که کلاباذی و سراج آغاز کرده بودند یعنی با تکیه به تصوف برای جریان سنی مشروعیت کسب نمودند.

به نظر می‌رسد در میانه گسترش جریان تصوف در قرن چهارم و پنجم هجری ما با انطباق «طریقت با شریعت» یا حتی «سازش تصوف با کلام» روبرو نیستیم بلکه این «شریعت و کلام» است که با «طریقت» منطبق می‌شود. به خصوص که اهل طریقت با اتکاء به مفاهیم عمده عرفان و تصوف یعنی تاویل و معرفت شهودی، محبت و اخوت، تزکیه و رجاء، باطن و ذکر و دیگر موارد، روایت و تفسیر خویش از مفاهیم اصلی شریعت و کلام و موضوعات محل افتراق فرق فقهی و کلامی را طرح می‌کردند. از آن جمله، از ارکان و اصول دین و نیز فروع دین، با عبور از ظاهرگرایی اهل حدیث و برهان‌گرایی کلامیون، خوانش باطنی و تاویلی از اصل توحید، معاد، نبوت، امامت و عدل و حتی در فروع دین مانند نماز و حج و زکات ارایه کردند. مهمترین شاخصه این کنش گفتاری را بایستی «بیان تمثیلی» این مفاهیم بر اساس ایده‌های صوفیانه دانست که ورای شیوه حدیث و جدل، مضامین صوفیانه را در بیان تاریخ مقدس اسلامی و سنت پیامبر و صحابه و مشایخ کبار به نحوی جایگزاری می‌کرد که منطق مناسبات اجتماعی جاری این تاریخ مرجع و شخصیت‌های الگوی آنرا به شکلی اخلاقی و همگرایانه نشان دهند. همان‌طور که گفته شد یکی از مهم‌ترین این اصول محل منازعه بین الفرق، اصل امامت بعد از نبوت بود که دانشوران صوفی با نگاه وحدت‌انگار خویش، روایتی از مصادیق این منازعه ارایه کردند که ورای اختلاف بین فرق باشد. به‌طور مثال در ادبیات صوفیانه این دوران سیره خلفای راشدین به عنوان مرجعی برای اجرای سنت صحیح نزد مشرکان مسلمان، پیش و بیش از آنکه جنبه شریعت محور آن با طریقت منطبق شود، در اصل بنیادی صوفیانه دارد که شریعت را به دوستی می‌پذیرد در آنجا که قشیری می‌گوید «هر حقیقت که بسته نبود به شریعت با هیچ حاصل نیاید... شریعت پرسیدن حق است و حقیقت دیدن حق. شریعت قیام کردن است به آنچه فرموده و حقیقت دیدن است آن را» (قشیری ۱۳۷۴، ۱۲۷). در این

ادبیات، خلفای راشدین پیش از آنکه فقیه یا خلیفه باشند، صوفی هستند. آنچه برای اکنون ما جلب توجه می‌کند، جدای از ساز و کارهای چگونگی بروز این تطابق، این است که این پدیده تاریخی منجر به تولید معرفتی خاص نسبت به جایگاه امامت در سنت اسلامی - در اینجا بازتاب سیمای خلفای راشدین در این ادبیات صوفیانه - شده است، معرفتی که جنس آن عرفانی/شهودی/قلبی است و با سایر معرفت‌های فقهی، کلامی، فلسفی در تعریف مقوله امامت که در نسبت دوگانه سمع و رای و عقل در کلام اشعری یا معتزلی و شیعی درگیر بودند متفاوت است. در عین حال که این گفتارهای صوفیانه

چنان است ای که گویی که مصطفی صلی الله علیه که ما آنچه شنویم به قوت ابوبکر شنویم و آنچه بینیم به قوت عمر بینیم بانگ گیریم به قوت عثمان گیریم و دین را قوت و قوت علی کنیم از بحر آن که برادر ناصر ما است و اندر زیر این سرای است (مستملی بخاری، ۱۳۶۵، ۲: ۵۴۹).

این همان گفتار صوفیانه ای است که از آن به عبارت «فقه وحدت» یاد می‌کنند: «شبلی در شطح گوید که «شبلی سی (جزء) فقه وحدت نوشتم تا صبح روشن شد. نزد اساتید فقه شدم. گفتم: از فقه حق چیزی بگوئید. هیچ کس با من، در این معنی، سخنی نگفت» روزبهان در تفسیر این رفتار و گفتار شبلی می‌گوید:

تا در حجاب تقلید بود، از مشاهده صبح ازل بیگانه بود. چون آفتاب معرفت برآمد در عشق ازل دیوانه بود. انوار حقیقت و ضیاء معرفت و سناء مشاهدت مقصد علم شرع آمد. چون از شهر عشق، شرع طلب آمد مدارج رسوم خالی گشت و فقه ازل پیدا شد. احوال و اسرار از آن فقه آمد (شرح شطحیات، روزبهان، ۲۴۹ و شفیع کدکنی، ۱۳۹۲، ۱۶۹-۱۷۰).

مضامین این منابع صوفیانه عمدتاً بر ارایه مفاهیم عرفانی در قالب مساله های مطرح شده در شریعت اسلامی می‌پردازند که مناسبات اجتماعی را در بین مسلمانان حول وحدت و همگرایی اجتماعی جهت می‌دهد تا بدانجا که غزالی در کتاب کیمیای سعادت و احیاء العلوم خود چارچوبی مُجَدِّدانه برای بازسازی تفکر اسلامی و مناسبات اجتماعی جامعه مسلمانان تعریف می‌کند چرا که بر این مبنای صوفیانه عمل می‌کند که

گفت و ما بگوئید که ما وارثان رسولی مرسول را وارث ماییم که آنچه رسول بود بعضی ما داریم رسول درویشی اختیار کرد و درویشی اختیار ماست با سخاوت بود و

با خلق نیکو بود و بی خیانت بود با دیدار بود... رسول علیه السلام دریایی بود بی حد که اگر قطره ای از آن بیرون آید همه عالم و آفریده غرق شود در این با فلک ماهی مقدمه حق است آخرش مصطفی بر قفا صحابه اند (مینوی، احوال و اقوال خرقانی، ۷۲ و ۷۳)

در ادامه به سنخ‌شناسی ادبیات صوفیان قرن پنجم در آثار فارسی آنان در ذیل مفاهیمی می‌پردازیم که شمایل شخصیت خلفای راشدین را برای جماعت متصوفه بر اساس مبانی تفکر صوفیانه بازمی‌نمایاند تا شواهدی بر مسئله و مدعای مقاله حاضر باشد.

۵. ابوبکر: صوفی صدیق (امام اهل طریقت)

همچنان که پیشتر گفته شد، در ادبیات صوفیانه قرن پنجم هجری قمری که از شرح التعریف لمذهب التصوف مستملی بخاری (م ۴۳۴) و نورالعلوم ابوالحسن خرقانی (م ۴۲۵) و رساله قشیریہ ابوالقاسم قشیری (۳۷۶ - ۴۶۵) آغاز می‌شود و تا کیمیای سعادت امام محمد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵) ادامه می‌یابد، شاهد سازش/انطباق فقه و کلام با تصوف/یا شریعت با طریقت هستیم. در همین راستا ابوبکر از طریق برخی مسایل فقهی مانند انفاق و صدقه و نماز و روزه - که البته ظاهرشان اهمیتی ندارد - و از طریق شناختی عرفانی با عبارات کلامی و بواسطه ریاضت، قلبی صاف پیدا می‌کند که منجر به شناخت خداوند و شناخت حقیقت می‌شود. اینچنین شریعت با طریقت همراه می‌شود تا به حقیقت دست یابد. این همان ایده همگرایی اجتماعی است که بر مبانی عارفانه در ادبیات صوفیانه بازتاب پیدا می‌کند. در این بازسازی روایی و مفهومی، در شخصیت معنوی ابی بکر «توحید بی حد» نماینده کلام، «ذکر بی قطع» نماینده فقه و «حال بی نعت و وجد بی وقت» نماینده طریقت است که سرانجام منجر به ایمان حقیقی در وی می‌شود. سیمایی که از ابوبکر برجسته می‌شود در حقیقت، نه تصویری فقیهانه و متکلمانه بلکه تصویری عارفانه و صوفیانه می‌باشد. در این بازسازی ابوبکر صوفی-ای عارف است که با سیر و سلوک عارفانه و زندگانی زاهدانه، همراه با کرامات عارفانه و جامه‌ای صوفیانه به مراتب حقیقی ایمان دست می‌یابد و لذا به عنوان امام اهل طریقت معرفی می‌شود. (نامعلوم ۱۳۵۴، ۱۳۲، ۱۵۰، ۲۶۲ - ۲۶۳؛ مستملی بخاری ۱۳۶۳: ۳، ۱۰۵۱) مفاهیم برجسته شده در مورد ابوبکر را می‌توان حول مفاهیمی همچون: نخستین ایمان آورنده و صدیق اکبر، یارگار، غرق در خدا، عشق به او لازمه ایمان، خلافت حق اوست چون او رحیم‌تر است، دارای مقامات عرفانی: تجلی و

استتار، کشف و غلبه، مقام سکون و مشکور، علم فراست، استغفار، خوف اجلال، محبت، لذت بلا کشیدن، ورع، ریاضت‌های نفسانی همچون خاموشی و کم‌گویی، راهنمای رسیدن به مراتب توحید انفاق و بخشش مال، بی‌توجهی به دنیا، کرامات، عزلت نشینی، صوفی صدیق، امام اهل طریقت، سید اهل تجرید، پیشوای ارباب تفرید، مقدم ارباب مشاهدت، زاهد، جامه صوف پوشید، دارای حالات و مقامات عرفانی، سنخ‌شناسی کرد. (قشیری ۱۳۷۴، ۱۶۶، ۱۸۵؛ نامعلوم ۱۳۵۴، ۱۳۲؛ خانقاهی ۱۳۷۴، ۲۴؛ مستملی بخاری ۱۳۶۵، ۲: ۵۴۸، ۵۴۵؛ همان ۱۳۶۶، ۴: ۱۵۵۱، همان ۱۳۶۵، ۳: ۱۱۴۹-۱۱۴۸ و ۱۴۸۵، همان، ۱۳۶۳، ۱: ۱۶۷؛ قشیری ۱۳۹۱، ۲۴، ۱۶۶، ۱۸۴-۱۸۵، ۴۸۳، ۵۰۱؛ غزالی ۱۳۸۰، ۲: ۴۰۰-۴۱۰، ۴۰۱، ۴۹۵ و ج ۲، ۱۴۱۴-۱۴۱۵، ۴۳۶، ۴۷۹، ۵۷۶، ۵۷۹؛ خانقاهی ۱۳۷۴، ۲۴، ۱۳۱-۱۳۲، ۲۲۲؛ هجویری ۱۳۹۳، ۴۴، ۹۶، ۶۲-۹۸، ۱۶۵، ۳۴۰، ۲۹۰)

۶. عمر: امام اهل تحقیق

در ادامه این بازاندیشی صوفیانه، عمر پس از ابوبکر در مقام بعدی جای می‌گیرد چنان‌که ابوبکر در مقام سمع و عمر در مقام بصر، ابوبکر مشکور و عمر معذور^۱، ابوبکر تمام اموال خویش را می‌بخشد و عمر نصف اموال خویش را، ابوبکر در مقام تسلیم و رضای کامل است ولی عمر همچنان در سیر مریدانه به سوی مراد در حرکت است، و نهایتاً ابوبکر امام اهل طریقت و عمر امام اهل تحقیق است. در این مفهوم سازی سیمای عمر را می‌توان حول مفاهیمی همچون فاروق، امیرالمؤمنین، مشیر، عادل و سلطان، دارای مقام بصر، معذور، محبت به عمر، صهر پیغمبر، جدا کننده حق و باطل، زندگی صوفیانه، قناعت، ریاضت‌های نفسانی، خوف، تبعیت مرید از مراد، بخشش اموال، اطاعت از پیامبر (ص)، دارای کرامات، سرهنگ اهل ایمان، صاحب فراست، محدث^۲، امیر المومنین، صلوک جمع اهل ایمان، سرهنگ اهل ایمان، صلوک جمع اهل احسان، امام اهل تحقیق، اندر بحر محبت غریق، کرامات مشهور و فراسات مذکور، لبس مرقعه، امام، عزلت، بلا کشیدن، جهاد با نفس، اصل بودن نیت، زهد و پارسایی، راز و نیاز و اشک، عبادت شبانه‌روزی، بی‌توجهی به دنیا، کرامات، صبر، ریاضت نفسانی، شکر، مقام رضا، دوستی با درویشان، خوف و رجا، مقام خوف در برابر عظمت خداوند، عزلت نشینی، اصل بودن دل، باطن مهم‌تر از ظاهر است، قناعت، بی‌توجهی به دنیا، ریاضت‌های نفسانی، زهد و ساده زیستی، عزت به لباس نیست بلکه به اسلام است، محاسبه و مراقبت، کم‌گویی/خاموشی، طلب علم، توبه، رضا

حق، ایمان، کرامات، محبت و دوستی، تواضع و زهد سنخ‌شناسی کرد. (مستملی بخاری ۱۳۶۳، ۱: ۱۳۸، ۱۵۴؛ هجویری ۱۳۹۳، ۹۶، ۱۲۸، ۴۴۴-۴۴۵؛ خانقاهی ۱۳۷۴، ۴۵، ۹۶، ۱۰۳، ۲۵۹-۲۶۰؛ غزالی ۱۳۸۰، ۱: ۱۳۳، ۱۹۲-۱۹۳، ۲۲۱، ۲۴۶، ۳۰۶، ۳۱۴-۳۱۵، ۳۱۷، ۳۲۵، ۴۹۸ و ج ۲: ۴۶، ۵۰، ۵۲، ۳۵۶، ۴۱۴؛ مستملی بخاری ۱۳۶۵، ۳: ۹۶۸، همان ۱۳۶۶، ۴: ۱۷۰۶، همان ۱۳۶۵، ۳: ۱۲۶۶، همان ۱۳۶۶، ۴: ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۳، ۱۴۸۵، همان ۱۳۶۵، ۳: ۹۶۰، ۹۶۷-۹۶۸، همان ۱۳۶۳، ۱: ۱۵۲؛ هجویری ۱۳۹۳، ۳۱۸، ۳۴۶-۳۴۷، ۱۲۵-۱۲۶؛ نامعلوم ۱۳۵۴، ۱۳۳-۱۳۴؛ قشیری ۱۳۹۱، ۶۴۱؛ هجویری ۱۳۹۳، ۶۲، ۹۹-۱۰۰؛ نامعلوم ۱۳۵۴، ۱۶۹، ۳۲۵؛ غزالی ۱۳۸۰، ۲: ۳۹۷، ۴۰۶-۴۰۷، ۴۱۴، ج ۱: ۴۳۴ و ج ۲: ۴۶، ۵۰، ۲۷۱، ۴۳۶، ۴۴۰، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۷۹، ۴۸۳، ۴۸۸، ۴۳۶، ۵۵۰)

۷. عثمان: امام حق در حقیقت و شریعت

در یک همگرایی بین خلفای راشدین، عثمان و علی نیز دارای جایگاه والای عرفانی و در سرسلسله عارفان قرار دارند؛ لذا عثمان با مفاهیمی همچون ذوالنورین، سخی، شرمگین، قرآن خواندن شبانه، محبت به عثمان، سخاوت، انفاق، مهربانی، گوهر گنج حیا، عبد اهل صفا، صاحب فضایل آشکار، امام حق در حقیقت و شریعت و امیر المومنین، متعلق درگاه رضا، تسلیم بلا، ملامت نفس، دارای کرامات، نهی از می خوردن، حیا و متمکن بر طریق مصطفی - صلوات الله علیه - معرفی می‌شود که «فضایل هویدا ست و مناقب ظاهر اندر کل معانی، و وی بر حقیقت امام حق است اندر حقیقت و شریعت، و طریقت وی اندر دوستی ظاهر است». (مستملی بخاری ۱۳۶۶، ۴: ۱۷۵۵، همان ۱۳۶۵، ۳: ۱۱۰۴-۱۱۰۵، همان ۱۳۶۶، ۴: ۱۷۵۵، همان ۱۳۶۳، ۲: ۵۴۵-۵۴۸، ۵۴۵-۵۴۵؛ نامعلوم ۱۳۵۴، ۱۳۴، ۲۶۳-۲۶۴؛ هجویری ۱۳۹۳، ۱۰۰-۱۰۱؛ خانقاهی ۱۳۷۴، ۲۹-۳۱، ۱۰۲)

۸. علی: سر سلسله عارفان

در ادبیات فرق اهل تسنن، در مقابل تبری جویی شیعیان از خلافت سه‌گانه، نظریه تربیع در خلافت راشدین مطرح شد که امام محمد بن حنبل مروج اصلی آن محسوب می‌شده است و به این ترتیب، «مسئله علی بن ابی طالب»، برای اهل سنت در قالب ایده عصمت صحابه و توقف در داوری درباره اختلافات آنان به خصوص در ماجرای «مقتل عثمان» و

«فتنه جمل و صفین» مطرح شد. اما در ادبیات صوفیان، علی بن ابی طالب به عنوان «امام حق به اتفاق خلق»، «سرسلسله عارفان» است که چهره‌های زهدگرایانه دارد و نماد معرفت الله است و محبت به علی سلوک صحابه کبار بوده‌است. بر این اساس علی بن ابی طالب در ادبیات صوفیانه قرن پنجم با این صفات چهره پردازی معنوی شده‌است. «امیرالمومنین، غازی، زوج بتول، پدر شبر و شبیر، محبت به علی، علی سرسلسله عارفان، علی و ترک دنیا، فتوت، جوانمردی و اخوت، ایثار و محبت، بخشش مال، کمک به مسکین و یتیم و اسیر کافر و درویش، امام حق بود باتفاق خلق، برادر مصطفی، و غریق بحر بلا و مقتدای اولیا و اصفیاء، امام طریقت، زهد و پارسایی، کرامات، بیداری شبانه و گریستن همواره و خشکی لب، جود و سخا، تقوی، شکر، کرم، صبر، حیا، سماع، عزلت نشینی، خوف و رجا، زهد و بی اعتنایی به مال و دنیا، معاد (آخرت)، ایمان (اخلاص عمل)، توحید، بی اعتنای به دنیا، سخاوت و جود، استغفار، یقین، جامه صوفیانه، صبر، تقوی، کرم و بخشش، خیر خواهی، توحید؛ در مورد امام علی (ع) مفاهیم کلامی بیشتر به چشم می‌خورد که حول شناخت خدا (معرفت الله)، توحید، عقل و حقیقت، ولایت، معرفت الله، علم اصول می‌باشند. (هجویری ۱۳۹۳، ۸۸-۸۹، ۱۰۰-۱۰۳، ۳۹۳، ۶۶۰، ۴۴۰؛ مستملی بخاری ۱۳۶۳، ۱: ۶۸، ۱۹۹، ۲۱۸، ۲۹۸، ۲: ۷۲۵، ۵۴۵، ۵۶۰، ۷۲۵، همان، ۱۳۶۵، ۳: ۱۰۱۷، ۱۱۴۹، همان ۱۳۶۳، ۱: ۱۳۸؛ غزالی ۱۳۸۰، ۱: ۱۱۳-۱۱۵، ۱۶۶، ۲۴۴، ۴۵۱، ۴۹۵ و ج ۲: ۱۶۵-۱۶۶، ۱۷۴، ۱۸۳، ۲۵۲، ۲۷۱، ۳۴۶، ۳۸۶، ۴۲۳-۴۲۴، ۴۳۸-۴۳۹، ۴۴۴-۴۴۶، ۶۳۳؛ نامعلوم ۱۳۵۴، ۱۳۴-۱۳۵، ۱۶۹، ۲۹۹؛ خانقاهی ۱۳۷۴، ۸، ۱۵، ۳۸-۳۹، ۷۷، ۸۷-۸۸، ۹۴-۹۵، ۱۰۷-۱۰۸، ۱۲۸، ۱۳۱-۱۳۲، ۱۳۴-۱۳۵، ۱۴۰-۱۴۱، ۱۹۰، ۲۰۹، ۲۲۶، ۲۷۹؛ قشیری ۱۳۹۱، ۲۷۹، ۲۹۴، ۴۱۴، ۶۶۶).

۹. نتیجه‌گیری

توجه به ادبیات صوفیانه به عنوان منابعی تاریخی برای شناخت سازوکارهای هویت‌سازی اجتماعی در میان گروه‌های اجتماعی مسلمان می‌تواند چشم‌اندازهایی متفاوت را در شناخت جامعه اسلامی قرون نخستین ممکن کند. این در صورتی است که به کارکردهای معنایی و عاطفی زبان در ساختن واقعیت‌های اجتماعی توجه شود. تاریخ اجتماعی فرهنگ که به تاریخ ایده‌های مطرح شده در متون فرهنگی به عنوان سازوکار مادی شکل‌دهنده به هویت‌های اجتماعی نگاه می‌کند، زبان را صرفاً حامل پیام نمی‌بیند بلکه به زبان به مثابه

عامل سازنده هویت اجتماعی می‌نگرد. این واقعیت‌های ذهنی با اینکه حول نمادهایی مانند شخصیت‌های مقدس شکل می‌گیرند اما بر اساس رویکرد تاریخ اجتماعی به فرهنگ، همچون امر عینی و امر واقعی در کنش اجتماعی فرهنگی گروه‌های اجتماعی عمل می‌کنند این در حالی است که نگرش به ادبیات صوفیانه همچون منابعی خیال‌ورزانه که عمدتاً ارزش ادبی دارند یا نشان‌دهنده شیوه‌های تفکر یا ارزش‌های معنوی گروهی اجتماعی هستند باعث شده است نسبت بین امر فرهنگی و امر اجتماعی در ساختن مناسبات یک گروه اجتماعی مانند صوفیان مورد توجه قرار نگیرد. از آنجا که مسأله امامت اختلاف برانگیزترین موضوع در میان تاریخ فرقه‌های اسلامی بوده است که به خشونت یا ستیز اجتماعی بین فرقه‌های اسلامی منجر می‌شده و عاملی برای تمایز اجتماعی پیروان فرقه‌ها از یکدیگر بوده است، در جماعت‌های صوفی که حول وحدت و برادری و برابری شکل می‌گرفتند، مسأله امامت در گفتار صوفیانه به جای بیان سلسله‌مراتبی افضلیت در مقام برابری در حقیقت عرفانی بازنمایی می‌شده است به نحوی که خلفای راشدین هر یک در دور این حلقه ایمان در داستان‌های مقدس دینی بازنمایی می‌شدند تا وحدت آنان که موجب وحدت و همبستگی اجتماعی صوفیان می‌شد نشان داده شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. دلیل اصلی تمامی اعتراض‌های عمر به پیامبر بخاطر حمیتش بوده است و در مقام معذور بود است در حالیکه ابوبکر و پیامبر تسلیم امر خدا بودند و در مقام مشکور بودند. (مستملی بخاری ۱۳۶۵، ۳: ۹۶۸ همان، ۱۳۶۶، ۴: ۱۷۰۶ و ۱۲۶۶ همان ۱۳۶۶، ۴: ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۳، ۱۴۸۵)
۲. عمر - محدث: و نیز گفت علیه السلام: قد کان فی الامم محدثون فان یکن فی امتی فعمراً، اندر امتان پیشین محدثان بودند و اگر در این امت باشد عمر است. (هجوری ۱۳۹۳، ۹۹) محدث خواندن عمر را می‌توان در راستای جریان تلفیق میان تعالیم محدثانه و تعالیم صوفیانه دانست که به عنوان پلی برای انتقال از حدیث‌گرایی به تصوف اقبای نقش کرده است. رک: پاکتچی ۱۳۹۱، ۱۰۴.

کتاب‌نامه

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۷). چالش میان فارسی و عربی. نشر نی.
- آرکون، محمد (۱۳۹۵). انسان‌گرایی در تفکر اسلامی. ترجمه احسان موسوی خلخالی. تهران: طرح نقد.

خلفای اربعه در گفتار صوفیانه و تاریخ اجتماعی ایران در ... (محمدرضا سعیدی و دیگران) ۱۳۳

ابراهیمی مهر، عباسعلی (۱۳۹۶). جلوه های تعالیم حکمی و اخلاقی اهل بیت (ع) در متون عرفانی ادب فارسی (تا پایان قرن ششم)، فصلنامه علمی - ترویجی بهارستان سخن، سال چهاردهم، شماره ۳۷.

ابن ابی یعلی، محمد (۱۳۵۰). طبقات الحنابله. تصحیح احمد عبید. دمشق: المكتبة العربیه.

ابن جوزی، ابوالفرج (۱۳۶۷). تلبیس ابلیس. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

ابن جوزی، عبدالرحمن ۱۴۱۷، المتظم فی التاریخ الملوک و الامم، تحقیق محمد مصطفی عبدالقادر. بیروت، دارلکتب العلمیه.

ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ ق). مسند الإمام أحمد بن حنبل. بیروت.

ابن طیب (۱۳۹۲). اسلام متصوفان، ترجمه کبری روشنفر. تهران: کتاب توت.

ابن عمرانی، محمد (۱۴۲۱ ق). الانباء فی التاریخ الخلفاء. به کوشش قاسم سامرایی. قاهره.

ابن کثیر، أبوالفداء (۱۴۰۷). البدایه و النهایه. بیروت: دارالفکر.

ابن ماجه، حافظ ابو عبدالله محمد (۱۴۱۸ ق). سنن ابن ماجه. بیروت.

ابن وهب، اسحاق بن ابراهیم (۱۳۸۶ ق). البرهان فی وجوه البیان. به کوشش احمد مطلوب و خدیجه الحدیثی. بغداد.

اصغری، پروین و دیگران (۱۳۹۶). بررسی عملکرد متکلمان شیعه امامی در مواجهه با چالش تقریب مذاهب در عصر سلجوقی، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، سال ۲۷، دوره جدید، ش ۳۳، بهار ۱۳۹۶.

امینی، نوروز (۱۳۸۷). روایات اهلبیت (ع) در منابع اهل سنت، نشریه علوم حدیث، دوره ۱۳، شماره ۱(۴۷)، - ۱۴۶.۱۸۴.

انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۵۲). مجموعه رسائل. به کوشش محمد شیروانی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

انصاری، قاسم (۱۳۸۲). مبانی عرفان و تصوف. تهران: نشر طهوری.

ایزوتسو، توشی هیکو (۱۳۸۰). مفهوم ایمان در کلام اسلامی. ترجمه زهرا پورسینا. سروش.

برتلس، ادوارد (۱۳۸۱). تصوف و ادبیات تصوف. ترجمه سیروس ایزدی. تهران: امیرکبیر.

بی من، ویلیام (۱۳۹۵). زبان، منزلت و قدرت در ایران. ترجمه رضا مقدم کیا. تهران: نشر نی.

پاکتچی، احمد (۱۳۹۱). جریان های تصوف در آسیای مرکزی. قم: انتشارات بین المللی الهدی.

پورجوادی، نصرالله (۱۳۶۴). زندگی و آثار شیخ ابوالحسن بستنی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

جابری، محمد عابد (۱۳۸۱). جدال کلام، عرفان و فلسفه. ترجمه رضا شیرازی. تهران: نشر یادآوران.

حلاق، وائل (۱۳۸۶). تاریخ تئوری های حقوقی اسلامی. ترجمه محمد راسخ. تهران: نشر نی.

خانقاهی، ابونصر طاهرین محمد (۱۳۷۴). گزیده در اخلاق و تصوف. به کوشش ایرج افشار. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- خرقانی، علین احمد (۱۳۸۹). نور العلوم: کتابی یکتا از عارف بی‌همتا شیخ ابوالحسن خرقانی همراه با شرح احوال و آثار و افکار او. به کوشش عبدالرفیع حقیقت. تهران: نشر بهجت.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۴۰۷). تاریخ بغداد أو مدینه السلام. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دارمی، عبدالله (۱۴۳۴). مسند. بیروت: دار البشائر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹). جستجو در تصوف. تهران: انتشارات امیرکبیر
- ستاری، جلال (۱۳۷۴). عشق صوفیانه. تهران: نشر مرکز.
- سزگین، فواد (۱۳۸۷). تاریخ نگارش‌های عربی. مترجم موسسه نشر فهرستگان. تهران: طبع و نشر.
- سلیمان حشمت، رضا (۱۳۸۸). تاریخ و جغرافیای تصوف: مستشرقان و تصوف. تهران: نشر مرجع.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۱۷). تاریخ الخلفاء. بیروت.
- شاخت، یوزف (۱۳۸۸). دیباچه‌ای بر فقه اسلامی. ترجمه اسدالله نوری. تهران: نشر هرمس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۴). تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا. تهران: سخن.
- شووان، فریتویف (۱۳۸۱). گوهر و صدف عرفان اسلامی. ترجمه مینو حجت. تهران: سپهرودی.
- شیبی، مصطفی کامل (۱۳۵۹). همبستگی میان تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، به کوشش علیرضا ذکاوتی قراقرلو. تهران: امیرکبیر.
- شیمل، آنه ماری (۱۳۹۱). ابعاد عرفانی اسلام. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: مشر فرهنگ اسلامی.
- صفی، امید (۱۳۸۹). سیاست/دانش در جهان اسلام، ترجمه مجتبی فاضل، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- عمری، اکرم (۱۴۳۰ ق). عصر الخلفاء الراشده محاوله لتقد الروایه التاريخیه وفق منهج المحدثین. ریاض.
- غزالی، امام محمد (۱۳۸۰ و ۱۳۶۱). کیمیای سعادت. به کوشش حسین خدیو جم. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- غنی، قاسم (۱۳۶۶). بحثی در تصوف. تهران: زوار.
- فاخوری، حنا؛ جر، خلیل (۱۳۷۳). تاریخ فلسفه در جهان اسلام. تهران: نشر علمی فرهنگی.
- فخری، ماجد (۱۳۸۸). سیر فلسفه در جهان اسلام. زیر نظر نصرالله پورجوادی. تهران: نشر مرکز دانشگاهی.
- فدایی مهربانی، مهدی (۱۳۸۸). پیدایی اندیشه سیاسی عرفانی در ایران، از عزیز نسفی تا صدرالدین شیرازی. تهران: نشر نی.
- فیرحی، داود (۱۳۹۷). قدرت دانش و مشروعیت در اسلام. تهران: نی.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸). النقص. تصحیح سید جلال‌الدین محدث ارموی. تهران: انجمن آثار ملی.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۷۴). رساله قشیریه. ترجمه ابوعلی حسن ابن احمد عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.

خلفای اربعه در گفتار صوفیانه و تاریخ اجتماعی ایران در ... (محمدرضا سعیدی و دیگران) ۱۳۵

کاهن، کلود (۱۳۸۲). «قبایل، شهرها و سازمان‌بندی اجتماعی». *تاریخ ایران کیمبریج*. ۴: از ظهور اسلام تا آمدن دولت سلجوقیان. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.

کربن، هانری (۱۳۹۹). *تاریخ فلسفه اسلامی*. ترجمه جواد طباطبایی. تهران: مینوی خرد.

کرون، پاتریشیا (۱۳۹۴). *تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام*. ترجمه مسعود جعفری. تهران: نشر سخن.

کسائی، نورالله، (۱۳۶۳). *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*. تهران: بینا

کیانی‌نژاد، زین‌الدین (۱۳۶۶). *سیر عرفان در اسلام*. تهران: اشراقی.

گلدزیهر، ایگناتس (۱۳۸۳). *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان*. ترجمه سید ناصر طباطبایی. تهران: ققنوس.

لاپیدوس، آی‌اماروین (۱۳۹۴). *تاریخ جوامع اسلامی*. ترجمه علی بختیاری‌زاده. تهران: نشر اطلاعات.

لینگز، مارتین (۱۳۷۸). *عرفان اسلامی چیست؟* ترجمه فروزان راسخی. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی

مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۵). *مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*. ترجمه جواد قاسمی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

متز، آدام (۱۳۹۴). *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، یا، رنسانس اسلامی*. ترجمه علی ذکاوتی قراگزلو. تهران: امیرکبیر.

مستملی بخاری، ابوابراهیم اسمعیل محمد (۱۳۶۳). *شرح التعرف لمذهب التصوف*. تصحیح محمد روشن. تهران: اساطیر.

مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۴۰۹). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. تحقیق اسعد داغر. قم: دارالهجره، چاپ دوم.

مقدسی، ابو عبدالله محمد (۱۳۶۲). *احسن التقاسیم فی معرفه القالیم*. ترجمه علینقی منزوی. تهران: علمی.

مک رایلد و تیلور (۱۳۹۷). *نظریه اجتماعی و تاریخ اجتماعی*. ترجمه کحمد غفوری. تهران: سمت.

مهرآوران، محمود (۱۳۸۹). *سیما و سیره علی و اهل بیت (ع) در کشف المحجوب هجویری*، پژوهشنامه علمی - پژوهشی علوی، سال اول پاییز و زمستان ۱۳۸۹، شماره ۲.

نامعلوم (۱۳۵۴). *منتخب رونق المجالس و بستان العارفين و تحفه المریدین*. تصحیح دکتر احمد علی رجایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

نصر، سید حسین (۱۳۸۸). *گلشن حقیقت*، ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: نشر صوفیا.

نقیسی، سعید (۱۳۴۳). *سرچشمه تصوف در ایران*. تهران: چاپخانه اتحاد.

نویا، پل (۱۳۷۳). *تفسیر قرآنی و زبان عرفانی*. ترجمه اسماعیل سعادت. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

نیکلسون، رینولد (۱۳۷۴). *تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا*. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: نشر سخن.

- واده، ژان کلود (۱۳۷۲). حدیث عشق در شرق. ترجمه جواد حدیدی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- هجویری، علی بن عثمان (۱۳۹۳). کشف المحجوب. با اهتمام قاسم انصاری. تهران: نشر طهوری.
- هرمانسن، مارشا (۱۳۸۸). تاریخ و جغرافیای تصوف: تصوف در غرب. ترجمه فاطمه رحیمی. تهران: نشر مرجع.
- همدانی، خواجه یوسف. (۱۳۶۲). رتبه الحیات (ورساله الطیور نجم الدین رازی)، تصحیح دکتر محمد امین ریاحی، تهران: توس.
- همو (۱۳۹۳). جلوه‌های معنویت در جهان اسلام. ترجمه فاطمه شاه‌حسینی. تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- همو (۱۳۹۶). طبقات الصوفیه. به کوشش محمدرور مولائی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- همو (۱۳۸۵). مجموعه میراث عرفانی ایران، چشیدن طعم وقت (ابوالسعید ابوالخیر). تهران: نشر سخن.
- همو (۱۳۸۶). قلندریه در تاریخ: دگردیسی‌های یک ایدئولوژی. تهران: نشر سخن.
- همو (۱۳۸۸). مجموعه میراث عرفانی ایران، دفتر روشنائی (بایزید بسطامی). تهران: نشر سخن.
- همو (۱۳۹۲). زبان شعر در نثر صوفیه. تهران: نشر سخن.
- همو. (۱۳۵۶). ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر.
- همو. (۱۳۹۰). تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن. ترجمه دکتر مجدالدین کیونی، تهران: سخن.
- همو. (۱۳۹۱). رساله قشیریه. ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تهران: زوآر.
- الیاده، میرچا (۱۳۹۴). رساله در تاریخ ادیان. ترجمه جلال ستاری. سروش.
- یوسف پور، محمد کاظم (۱۳۹۶). نقد صوفی (بررسی انتقادی تاریخ تصوف با تکیه بر اقوال صوفیان تا قرن هفتم هجری). تهران: روزنه.